

نقش عناصر اساسی نظام اقتصادی اسلام در تحقق اهداف تربیت دینی (اسلامی)

zarabi@qabas.net

عبدالرضا ضرابی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۱

چکیده

اقتصاد علمی است که رفتار و روابط انسان را با اشیای مادی مورد نیاز او مطالعه می کند و به بهبود رفاه مادی و معنوی بشر در جامعه کمک می کند. نوع مکتب و نظام اقتصادی حاکم بر جامعه، تأثیر متفاوتی بر تربیت، متفاوت خواهد داشت. اگر اقتصاد را شناخت، ارزیابی و انتخاب روش هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیر آماده، به منظور مصرف به کار می گیرد، بدانیم، می توان گفت: اقتصاد در جامعه دینی، از طریق عوامل خود، با فراهم ساختن زمینه تولید کالای طیب و توزیع عادلانه آن، موجب مصرف رزق حلال در جامعه خواهد شد. در نتیجه، پاکی جسم، روح و طینت آدمی است که مسیر حرکت انسان را به سوی کمال و قرب الهی آسان تر می سازد. این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی و اسنادی، به تبیین علم اقتصاد، عوامل و کارکردهای آن و نقش هریک از آنها در تربیت دینی می پردازد. نتیجه اینکه عواملی همچون کار، اهمیت و تقدس آن در اسلام، تولید طیب، تلاش برای کسب رزق حلال، توزیع عادلانه ثروت و خدمات، انفاق در راه خدا، دستگیری از مستمندان و... از جمله عناصر اساسی در اقتصاد اسلامی، دارای نقش تربیتی است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، نظام اقتصادی اسلام، تربیت، تربیت دینی، تولید طیب، کار، توزیع عادلانه، رزق حلال.

اقتصاد علمی است که رفتار و روابط انسان را با اشیای مادی مورد نیاز او که به رایگان در طبیعت نمی‌یابد، مطالعه می‌کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ص ۲۸). مطالعه اقتصاد باید درک، بیان و تا حدی پیش‌بینی رفتار اقتصادی انسان را امکان‌پذیر سازد. این مطالعه باید به بهبود رفاه مادی و اجتماعی بشر کمک کند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اقتصاد قبل از هر چیز، به تجزیه و تحلیل و توضیح شرایط و روابطی که در قلمرو روابط مادی قرار دارد، می‌پردازد. به علاوه، به این امر نیز باید توجه کرد که اقتصاد برخلاف علوم طبیعی، علم محض نیست؛ بلکه مجموعه اصول و قواعدی است که تحت تأثیر اراده بشر قرار می‌گیرند (همان، ص ۲۹).

موضوع اقتصاد عبارت است از ثروت (کالا، خدمات و منابع) از حیث چگونگی تولید، توزیع و مصرف آن. مقصود از ثروت، جنبه مالیت و ارزش کالا و خدمات است، نه عینیت اموال. اقتصاد نیز همانند سایر نهادهای اساسی جامعه و در تعامل با آنها، نقش بسزایی در تربیت دینی افراد و جامعه ایفا می‌کند. بسته به نوع مکتب و نظام اقتصادی حاکم بر جامعه، تأثیر آن بر تربیت، از جمله تربیت دینی، متفاوت خواهد بود. بنابراین، زمانی می‌توان از نقش اقتصاد در تربیت دینی صحبت کرد که ساختار نظام حاکم بر جامعه، ساختاری دینی باشد. چنین جامعه‌ای برخوردار از قوانین، اهداف و کارکردهای اقتصادی مبتنی بر دین است.

برای تبیین نقش نهاد اقتصاد در تربیت دینی، ابتدا با مفهوم اقتصاد و اهداف و کارکردهای آن، آشنا می‌شویم؛ سپس نظام اقتصادی اسلام و ویژگی‌های آن را مرور می‌کنیم؛ آن‌گاه به تبیین جایگاه و نقش آن از زوایای مختلف، در تربیت دینی (اسلامی) خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

اقتصاد

از نظر لغوی، واژه اقتصاد از فعل عربی «اقتصد» و ریشه «قصد» گرفته شده که به معنای تعادل یا وضعیت متوازن و میانه است. واژه «قصد» و مشتقات آن در ۶ آیه از آیات قرآن آمده است (مانده: ۷۷، توبه: ۴۲، کهف: ۹، لقمان: ۱۹ و ۳۲، فاطر: ۲۲). یکی از معانی اقتصاد در لغت، میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در هر کاری است. در آیه «واقصد فی مشیک» (لقمان: ۱۹) نیز همین معنا آمده است.

از نظر اصطلاحی، برای اقتصاد تعاریف متعددی از سوی اقتصاددانان مطرح شده است:

ارسطو اقتصاد را علم مدیریت خانه می‌داند. از دیدگاه آدام اسمیت اقتصاد علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل است. به نظر استوارت میل اقتصاد به مطالعه بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع می‌پردازد. ساموئلسن، معتقد است: علم اقتصاد به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که بشر با وسیله یا بدون

وسیله پول، برای به کار بردن منابع کمیاب به منظور تولید کالا و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع کالا و خدمات بین افراد و گروه‌ها در جامعه، به منظور مصرف در زمان حال یا آینده انتخاب می‌کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ص ۳۴-۳۶).

در یک تعریف جامع، اقتصاد عبارت است از: «شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیرآماده، به منظور مصرف به کار می‌گیرد. از این تعریف، فایده علم اقتصاد به دست می‌آید که عبارت است از ارضای هرچه بیشتر خواسته‌ها و نیازها از منابع غیرآماده» (همان).

تربیت

بیشتر زبان‌شناسان، تربیت را با عنایت به ریشه «رب، یرب» تعریف کرده‌اند. از باب نمونه، راغب اصفهانی تربیت را دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیزی می‌داند تا به هدف مورد نظر برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴). علامه طبرسی در *تفسیر مجمع البیان*، پس از آنکه برای واژه «رب» معانی مختلفی چون مالک، صاحب، سید، مطاع، مصلح و تربیت کننده را برشمرد، می‌گوید: «و اشتقاقه من التربیه، یقال: ربیته و ربیته، و فلان یرب صنیعته، اذا کان ینمها؛ واژه رب از مصدر تربیت اشتقاق یافته است، (چه به صورت مجرد به کار برود و چه مضاعف) معنای یگانه دارد [سوق دادن چیزی به سمت کمال]. و فلانی کار و ساخته خود را تربیت کرد؛ یعنی آن را رشد داد» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲).

در *تفسیر نمونه* آمده است: «رب در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که تربیت از ماده «رب» است، نه «ربو» (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص)؛ و به هر روی در معنای آن، پرورش و رشد نهفته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۴). به نظر می‌رسد همین معنا برای تربیت مناسب‌تر باشد.

کانت - به عنوان یک فیلسوف تربیتی - هدف تربیت را در هر فرد، پرورش هرگونه کمال می‌داند که او آمادگی آن کمال را دارد (نیک‌گهر، ۱۳۶۹، ص ۴۰). به نظر دورکیم، تربیت عملی است که نسل‌های بزرگسال بر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگی اجتماعی پخته نیستند، انجام می‌دهد و هدفش این است که در کودک، شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضا می‌کنند. به عبارت دیگر، تربیت، اجتماعی کردن روشمند نسل جوان است (همان، ص ۴۸).

تربیت یکی از جلوه‌های تعقلی در زندگی ماست؛ اما صرفاً این نیست؛ بلکه شرط ضروری برای بودن و ماندن انسان است (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۷). تفاوت اساسی انسان با سایر موجودات مادی برای حفظ و توسعه هستی در این است که حرکت هستی‌بخش در تمام موجودات عالم طبیعت، بر طبق نقشه

تعریف شده و با حدود معین و به طور اجباری روی می‌دهد؛ ولی آدمی به صورت خودآگاه و مختار در جست‌وجوی هستی متعالی و جاویدانه است. در واقع تربیت، بخشی از جریان آفرینش است و تداوم حیات انسانی را فراهم می‌آورد و همین امر مقام و جایگاه آن را تا بنیاد اجتماع بالا می‌برد. از این رو، نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در هریک از نهادهای اجتماعی ایفا می‌کند و در جنبه‌های مختلف و فرایندهای گوناگون زندگی اجتماعی نیز بسیار تعیین کننده است.

تربیت دینی

همچون تربیت، که مفهومی اختلافی بود و توافق مشخصی برای ارائه یک تعریف واحد و مشترک از آن وجود نداشت، برای تربیت دینی نیز تعاریف مختلفی ارائه شده است.

برخی تربیت دینی را ابلاغ و انتقال موازین شرعی و آموزش احکام و اخلاقیات دینی تلقی می‌کنند؛ بدین تصور که اگر یک مربی موضوعات دینی را برگزیند و در قالب روش‌های غیرمستقیم ارائه دهد، به تربیت دینی نزدیک شده است. حتی معتقدند تربیت دینی توسط مربی دیندار و دین‌باور صورت می‌گیرد و برای دستیابی به تربیت دینی باید در پی گزینش انسان دیندار باشیم (کریمی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴-۲۲۰)؛ این افراد در حقیقت، تربیت دینی را محدود به آموزش دین و احکام دینی کرده‌اند؛ در صورتی که تربیت دینی مجموعه‌ای است از اعمال غیرعمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که در آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها پایبند گردند (داودی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶).

در یک تعریف جامع و کلی: «تربیت دینی، شکوفاسازی و به فعلیت رساندن جمیع استعدادها در جنبه‌های گوناگون جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی در مسیر حرکت به سوی کمال مطلوب و قرب الهی است و این شکوفاسازی (همانگ با فطرت و) صرفاً با موازین و ضوابط الهی میسر است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۶۲۷). از دیدگاه اسلام، این امر با فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل رشد و تکامل همه جانبه انسان و هدایت مسیر تکاملی او به سوی وجود کامل با برنامه‌ای منظم و سنجیده مبتنی بر اصول و محتوای از پیش تعیین شده ممکن است. چنین تربیتی دارای فرایندی مداوم و پیوسته است که در تمام مراحل زندگی انسان مؤثر است. رسالت انبیای الهی تربیت انسان و هدایت او به سوی خالق و مدبر است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲). بنابراین، توحید که مبدأ و مقصد تکوین جهان و تشریح دین تلقی می‌شود، سرآغاز و سرانجام تربیت نیز هست؛ یعنی تربیت از توحید آغاز و به توحید منتهی می‌گردد؛ اما این تربیت و هدایت دارای مراتبی است: گاه بی‌واسطه فرود می‌آید، نظیر آنچه برای موسی ﷺ رخ داد؛ گاه از طریق فرشتگان و پیامبران الهی و اولیا که برترین واسطه‌های فیض الهی‌اند، نازل

می‌شود؛ گاه با واسطه دانشمندان، آموزگاران، نویسندگان و...؛ و گاه از پس رویدادهای مهم زندگی، که هم در قلمرو طبیعت و هم در حوزه اجتماع، فراوان پدید می‌آیند (همان، ص ۱۸)، فرایند مداوم و پیوسته تربیت در تمام مراحل زندگی انسان مؤثر می‌باشد.

نظام اقتصادی اسلام

اسلام مسئله اقتصاد را (بر اساس اصالت انسان) به‌عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود که تنها می‌تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار می‌دهد و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم می‌داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ و اگر مردم ایمان آورده و پرهیزگار بودند، ما ابواب برکات زمین و آسمان را بر آنها گشوده بودیم» (اعراف: ۹۶).

آنچه اسلام را از سایر نظام‌های فکری متمایز می‌کند، دیدگاه یگانه‌نگر آن است که تفاوتی میان مذهب و زندگی قائل نیست و تأکید دارد که همه عناصر این نظام‌اند که آن را به صورت نظامی زنده و فعال درمی‌آورند. در نتیجه، بررسی جنبه خاص یا بخش مشخصی از نظام اسلامی - مثلاً نظام اقتصادی آن - به طور مستقل و بدون آگاهی از چارچوب مفاهیمی که آن جنبه یا بخش را به وجود می‌آورند، میسر نیست. اسلام رابطه بی‌ظنیری میان پروردگار، انسان، جامعه و قوانین الهی قائل است. این رابطه به طور مستقیم روی عمل کردهای نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

پیکره عمومی نظام اقتصادی اسلام، بر سه اصل مالکیت متنوع (خصوصی، عمومی، دولتی)، آزادی اقتصادی (محدود به مقررات دینی)، و عدالت اجتماعی استوار است (حسینی و قاضی‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۹۴). هسته مرکزی نظام اقتصادی اسلام را مجموعه‌ای از قواعد و نهادهای تغییرناپذیر شکل می‌دهند که بر رفتار اقتصادی و نتایج حاصل بر آن تأثیر می‌گذارند و بر اثر زمان و مکان تغییری در آنها حاصل نمی‌شود. این هسته مرکزی را شرع مقدس تعریف کرده است (حسینی و میرآخور، ۱۳۷۱، ص ۶۳)

پرفسور خورشید احمد، نظام اقتصادی اسلام را دربردارنده اهداف، نگرش‌های اخلاقی تعریف شده و الگوهای رفتاری برای عاملان اقتصادی، و قوانین خاص، مقررات و تدابیری که دولت‌ها آن را اجرا می‌کنند، می‌داند (احمد، ۱۳۷۴، ص ۲۶۹ - ۲۷۰). دکتر میرآخور می‌گوید:

نظام اقتصادی اسلام عبارت است از مجموعه‌ای از نهادها، شامل هنجارهای رفتاری رسمی و غیررسمی با قابلیت اجرا، که خداوند متعال به‌عنوان شارع آنها را از رهگذر قواعد قرآنی وضع نموده است؛ قواعدی که چارچوب اجرایی آنها را سنت پیامبر تعیین می‌کند و در وضعیت‌های نوین از طریق اجتهاد تعمیم می‌یابند تا شامل تخصیص منابع کمیاب، تولید، تبادل کالاها و خدمات، و توزیع درآمدها و ثروت‌ها شوند (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳-۲۲۵).

بنابراین، نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است که از متن آیات و روایات استنباط می‌شود. الگوهای مزبور، جامعه را به سمت اهداف اقتصادی مورد نظر اسلام رهنمون می‌سازند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

تفاوت نظام اقتصادی اسلام با سایر نظام‌های اقتصادی، در تکیه بر مفاهیم و بینش‌های اعتقادی و ارزشی است. بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی جوامع دیگر، ناشی از بینش نادرست و غیرتوحیدی آنها درباره تولید، توزیع، مصرف، سود و ثروت، فقر و رفاه و تضاد منابع فرد و جامعه و نگرش آنها درباره انسان، جامعه، هستی، تاریخ، مالکیت، عدالت و... است؛ در حالی که در نظام اقتصادی اسلام، هریک از این مفاهیم و بینش‌های اعتقادی و ارزشی تجلی خاصی در اقتصاد دارند (رجایی، ۱۳۹۴، ص ۲۹-۳۵) که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تجلی توحید در اقتصاد

اسلام در جست‌وجوی آن است که همه نیازها، تمایلات و آرزوهای بشر را از طریق قدرت همه‌جانبه شریعت (دین) تلفیق نماید. قواعد شریعت به همان اندازه که مربوط به زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، به زندگی اقتصادی نیز مربوط است. قرآن کریم در زمینه مسائل اقتصادی، تمام عوامل تولید، اعم از عوامل زمینه‌ساز و مباشر در تولید، همه را مخلوق خداوند می‌داند و نقش تولید را به‌عنوان یکی از مسائل کلیدی اقتصاد در تربیت دینی گوشزد می‌کند. در آیه ۵۷ سوره اعراف به نقش باد و ابر و باران به‌عنوان عوامل تولید اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا ثِقَالًا سَقْنَاهُ لَيْلًا مَّيِّتًا فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ او کسی است که بادها را بشارت‌دهنده در پیشاپیش باران رحمتش می‌فرستد تا ابرهای سنگین بار را بر دوش کشند و سپس آنها را به سوی زمین‌های مرده می‌فرستد و به وسیله آنها آب حیات‌بخش را نازل فرموده و با آن از هر میوه‌ای از خاک تیره بیرون می‌آورد. و این‌گونه زمین‌های مرده را زنده می‌نماید (همچنان مرده‌ها را نیز در قیامت زنده می‌کند). شاید متذکر شوید».

و در جای دیگر شب و روز را زمینه تولید و کار و تلاش قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «به رحمت الهی بنگرید که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. شب را او برای آرامش آفرید و روز را او روشن ساخت تا به کار و تلاش بپردازد و فضل پروردگارتان را بطلبید» (اسراء: ۱۲). آنگاه نقش خورشید و ماه و زمین را به‌عنوان عوامل تولید چنین معرفی می‌نماید: «زمین را او مسخر شما ساخت و آن را برای شما رام کرد تا بر پشت آن راه بروید و با کار و تلاش از روزی‌های خداوند بخورید: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک: ۱۵).

هرچند انسان با اراده خود کار می‌کند، اما به همین اراده نیز اراده خداوند تعلق گرفته است. خداوند خواسته است که انسان به اختیار خود به انجام این امور بپردازد. از همین رو می‌فرماید: «آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید، اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟ هرگاه بخواهیم، آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می‌کنیم که تعجب نکنید» (واقعہ: ۶۳-۶۵). انسان توحیدی در جامعه اسلامی و دینی همه چیز را از آن خدا می‌داند و بر اساس این دیدگاه، برنامه زندگی خویش را تنظیم کرده، مسیر خود را به سوی کمال طی می‌کند.

نه تنها توحید در «تولید» تجلی می‌شود، بلکه از دیدگاه قرآن، «توزیع» نیز تحت تأثیر این بینش قرار می‌گیرد و زندگی انسان را خدایی می‌کند. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «کلید آسمان‌ها و زمین‌ها از آن اوست و روزی را برای هرکس که بخواهد، گسترش می‌دهد یا محدود می‌سازد. او به همه چیز داناست» (شوری: ۱۲). انسان تربیت شده توحیدی، هیچ‌گاه آنچه را که به دست آورده است، نتیجه قطعی کار و تلاش خود نمی‌داند؛ بلکه همه را از خدا می‌داند، که می‌تواند دوباره از او بگیرد؛ زیرا معتقد است، همان کار و تلاشی را هم که برای به دست آوردن روزی انجام داده، بر اثر توفیق الهی است که در نتیجه سلامتی و توان و تعقل و تفکری که به او عنایت شده، حاصل می‌گردد. خداوند درهای رحمتش را به روی همه گشوده است و بر اساس حکمت و عدل عمل می‌کند. «به هرکس بخواهد، روزی بی‌حساب می‌دهد» (آل عمران: ۲۷). گاهی هم «انسان را با چیزی مانند ترس، گرسنگی و کاهش مال و جان و... آزمایش می‌کند» (بقره: ۱۵۵). خلاصه اینکه توزیع و تقسیم روزی بندگان، به دست خداست و اوست که بر اساس مصلحت و حکمت مبتنی بر عدل خویش و متناسب با رفتار بندگان، رزق و روزی را بین آنها تقسیم می‌کند: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و برای هرکس بخواهد، گشاده یا تنگ می‌دارد (زخرف: ۳۲)؛ زیرا او از احوال بندگان، از همه آگاه‌تر است (اسراء: ۳۰). انسان تربیت شده توحیدی، با درک این مسئله که تولید و توزیع نعمت‌های فراوانی که در اختیار دارد، از جانب خالق و پروردگار خویش است، در «مصرف» نیز ذات حق و تجلی توحید را مشاهده می‌کند و بر اساس این بینش، در سخت‌ترین شرایط اقتصادی دچار یأس نمی‌شود و در بهترین وضعیت از یاد خدا و اطاعت او غافل نمی‌گردد؛ چون خداوند را مؤثر حقیقی می‌داند و در زمان رکود یا بحران، به رحمت او امیدوار است و در هنگامه رونق، احساس بی‌نیازی و طغیان نمی‌کند.

۲. تجلی توجه به معاد در اقتصاد

در جامعه دینی، افراد جامعه که در پرتو معارف و آموزه‌های دینی زندگی می‌کنند، معتقدند اعمال آنها در روز قیامت ارزیابی و محاسبه می‌شود. اعتقاد به اینکه «دنیا کشتزاری برای آخرت است»، بسیاری از

واژه‌های اساسی اقتصاد را دگرگون خواهد کرد. اعتقاد به معاد، بینش دیگری نسبت به سود و منفعت به انسان می‌دهد. فعالیت‌های اقتصادی صبغه عبادی به خود می‌گیرد. احسان و انفاق و رعایت حقوق دیگران از یک سو، پاداش‌های اخروی که در معارف و آموزه‌های دینی برای کار و تلاش بر آن تأکید شده است از سوی دیگر، انگیزه و افری برای فعالیت ایجاد می‌کند؛ چنان‌که عقوبت‌های سنگین آخرتی، فرد را از تعرض به حقوق دیگران و ارتکاب جرایم، از جمله جرایم اقتصادی باز می‌دارد. قرآن کریم در مسائل گوناگون اقتصادی از روش انذار و تبشیر استفاده کرده است (مطففین: ۱-۵). افزون بر این، قرآن بارها در ضمن آیاتی که مباحث اقتصادی از آنها استفاده می‌شود، توجه انسان را به معاد جلب می‌کند؛ به‌ویژه وقتی از نزول باران، رویش گیاهان و پیدایش میوه‌ها برای انسان‌ها سخن می‌گوید: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُسْقَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ؛ خداست که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد؛ پس ما آن ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌فرستیم و به وسیله آن آنجا را بعد از خمودی زنده می‌سازیم. امر قیامت و نشور نیز همین‌طور است» (فاطر: ۹). در این آیه، بعثت و زنده شدن اموات در روز قیامت، به احیای زمین بر اثر بارش باران تشبیه شده است؛ یعنی همان‌طور که باران بر زمین موات و خموده می‌بارد و آن را سرسبز و خرم می‌کند، انسان‌ها نیز وقتی دوران زندگی زمینی‌شان به سر رسید و مردند، در روز قیامت به امر الهی از گورها درمی‌آیند و زنده می‌شوند و بر روی زمین برای حساب و جزا منتشر می‌شوند. در حقیقت، خداوند با اشاره به نشانه‌ها و آیات خود که منشأ بهبود و توسعه اقتصادی و تأمین رزق دنیوی انسان‌هاست، او را متوجه زندگی اخروی و روز قیامت می‌نماید. بنابراین، لزوم توجه به اقتصاد در جامعه، از این منظر که نتیجه هر عمل انسان موجب پاداش یا کیفر است، به «تربیت دینی» انسان منجر خواهد شد.

۳. تجلی عدل الهی در اقتصاد

عدل در کنار توحید و معاد، از معارف مهم دینی و الهی است. تأکید نظام اسلامی بر قسط و عدل، یکی از مشخصه‌های این نظام در مقایسه با نظام‌های دیگر است. بنابراین، علت وجود قوانین حاکم بر رفتار اقتصادی افراد و نهادهای اقتصادی در اسلام را می‌توان با توجه به مفهوم قسط و عدل درک نمود.

عدالت در اسلام، مفهومی چندبعدی است که برای توضیح هر جنبه آن چندین واژه وجود دارد. متداول‌ترین واژه که به مفهوم کلی عدالت اشاره دارد، «عدل» است. عدل به معنای «درست» و «منصفانه» گذاشتن چیزی در جای خود، «برابری»، «توازن»، «میانروی»، و «اعتدال» است (حسینی و میرآخور، ۱۳۷۱، ص ۵۳-۶۳).

عدالت اسلامی به نوعی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی اشاره دارد که بین انصاف، توازن و اعتدال است. عدالت از نظر اجرایی، عمل مطابق با حکم تعریف می‌شود که هم به مضمون و هم به روش متعادل اشاره دارد (همان). اسلام عدالت را شالوده اتحاد امت اسلامی می‌داند. تنها در متابعت از عدالت است که امت اسلامی می‌تواند اهدافی را که برای آن ایجاد شده است، تأمین نماید. مراعات عدالت موجب بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه خواهد شد.

عدالت اقتصادی موجب عدالت اجتماعی، یعنی ایجاد فرصت‌های برابر و رفع موانع به طور مساوی برای آحاد جامعه خواهد شد و زمینه کمال و رشد انسان را فراهم می‌کند. قرآن کریم خداوند را عادل معرفی می‌کند که به هیچ آفریده‌ای کوچک‌ترین ستمی نمی‌کند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸). خداوند با ایجاد نظام واحد هستی‌گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب گواهی می‌دهند. طبق آموزه‌های اسلام، هیچ چیز نباید انسان را از اجرای عدالت بازدارد؛ زیرا عدالت به تقوا نزدیک‌تر است (مائده: ۸). عدالت، در کنار احسان و ادای امانت و داوری بین مردم آمده است (نمل: ۹؛ نساء: ۵۸). امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «با عدل، هر امری به جای خویش قرار می‌گیرد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، کلمات قصار، ص ۴۳۷).

عدالت در اقتصاد، معانی متفاوتی دارد: منظور از آن در تولید، توازن و تناسب در عوامل تولید، به اندازه بودن آنها و رعایت حدود الهی است؛ در مصرف، به معنای عدم اسراف و تبذیر است؛ در تجارت و مبادله، رعایت میزان و عدم کم‌فروشی است؛ در توزیع درآمد و ثروت، عدم تداول ثروت بین اغنیاست. عدل در تولید و توزیع و مصرف، جز با رعایت حدود و مقررات الهی تحقق نمی‌یابد. خداوند متعال با ترسیم این آموزه‌های حکیمانه در به‌کارگیری و استفاده از منابعی که در اختیار انسان قرار داده است، او را در جهت رشد و کمال هدایت و تربیت می‌کند. رعایت عدالت اقتصادی و توزیع ثروت بر اساس عدل، موجب از بین رفتن فقر و محرومیت از جامعه و گسترش عدالت اجتماعی خواهد شد.

اهداف اقتصادی اسلام

در بینش دینی، برخلاف اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی، که تنها به لذت‌طلبی و کام‌جویی حداکثری می‌اندیشد، نظام اقتصادی باید زمینه‌ساز رسیدن انسان به سعادت حقیقی، کمال مطلوب و قرب الهی باشد. بنابراین، در قرآن در کنار امر به مصرف، به تکالیفی اشاره می‌شود که گویای وجود ارتباط انگیزشی بین مصرف و انجام آن تکالیف است (مؤمنون: ۵۱؛ بقره: ۱۷۲؛ مائده: ۸۸؛ انفال: ۱۴۱). دستور به انجام اموری چون:

عمل صالح، شکرگزاری، رعایت پارسایی و تقوا و ادای حقوق مالی، در کنار امر به تولید، خوردن و مصرف کردن، بیانگر ارتباط بین این عوامل و آن اعمال است و نشان می‌دهد که هدف از تولید، صرفاً به مصرف رساندن و مصرف‌گرایی نیست؛ بلکه افزون بر تأمین نیازهای فردی و اجتماعی و رسیدن به زندگانی شرافتمندانه دنیوی، دستیابی به رحمت بی پایان خداوند در آخرت است: «وَأَنْتَعِمَ فِيهَا مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» (قصص: ۷۷) و در عین حال انگیزه‌های مادی و طبیعی را نیز به‌عنوان اهداف تبعی و واسطه‌ای از نظر دور نمی‌دارد: «وَلَا تَسْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷).

بنابراین، الگوهای رفتاری و روابط و نیز اهداف نظام اقتصادی اسلام، بر جهان‌بینی اسلامی مبتنی است. نوع نگرش اسلام به خدا، انسان، جامعه و جهان طبیعت، اهداف نظام اسلامی از جمله بخش اقتصادی آن را تعیین می‌کند و زیربنای فلسفی تنظیم الگوهای رفتاری و روابط در جامعه اسلامی است؛ الگوها و روابطی که می‌تواند به تربیت انسانی دیندار منجر شود. مهم‌ترین اهداف اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام عبارت‌اند از:

الف. امنیت اقتصادی: امنیت اقتصادی به مفهوم در امان بودن دارایی‌های انسان‌ها از تجاوز دیگران است. از دیدگاه خرد، امنیت اقتصادی آن است که مال به تملک درآمده، در چارچوب قوانین شرع، از خطر تجاوز افراد دیگر یا دولت مصون باشد. و از دیدگاه کلان، امنیت اقتصادی یعنی دستیابی به استقلال اقتصادی و تصمیم‌گیری بر اساس منافع ملی، تا تهدیدی از سوی عوامل داخلی و خارجی متوجه اقتصاد جامعه نشود. امنیت اقتصادی زمانی محقق می‌شود که جامعه و کشور به قدرت اقتصادی فزون‌تر از رقیب خود دست یابد و در کالاهای راهبردی نیز خودکفا شود.

ب. عدالت اقتصادی: عدالت اقتصادی زمانی تحقق می‌یابد که هر کس به حق خود از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه دست یابد. ملاک حق‌بری و سهم‌بری از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه دو چیز است: اول، کار مفید اقتصادی برای کسانی که بر فعالیت اقتصادی توانایند: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: ۳۲)؛

دوم، نیاز برای نیازمندیانی که برای تأمین درآمد به حد کفایت قادر نیستند: «وفى اموالهم حق للسائل والمحروم» (معارج: ۳۴). بنابراین، بر اساس عدالت اقتصادی اسلام، باید همه افراد از سطح کفاف در زندگی برخوردار باشند و ثروتمندان باید حق نیازمندان و ولی امر را بپردازند: «انما الصدقات للفقراء والمساكين و...» (توبه: ۶۰) و «واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسة وللرسول ولذی القربى و...» (انفال: ۴۱).

ج. رشد اقتصادی: رشد اقتصادی به مفهوم افزایش تولید کالاهای مورد نیاز مردم است. در نظام اقتصادی اسلام برخلاف نظام اقتصادی سرمایه‌داری، افزایش تولید به نحو مطلق هدف نیست؛ بلکه هدف، افزایش تولید کالاهایی است که نیاز واقعی مردم را برطرف می‌سازد. این هدف در طول اهداف دیگر و مقدمه دستیابی به عدالت و امنیت اقتصادی می‌باشد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲-۱۴۷).

نقش نهاد اقتصاد در تربیت دینی

آنچه از آیات وحی و احادیث و سیره معصومین علیهم السلام برمی آید، این است که دستیابی به زندگی شایسته و سالم، منوط به بهره‌گیری از معارف دینی و تفکر و تعقل است. امور اقتصادی بخش مهمی از زندگی انسان را به خود اختصاص داده است. بنابراین، اگر با نگاه توحیدی به آنچه که خالق انسان و جهان نازل کرده است به اقتصاد و مسائل اقتصادی نظر افکنیم، خواهیم توانست حیات طیبه‌ای را که او معرفی کرده است، شناسایی و مسیرهای منتهی به او را از طریق وحی کشف کنیم. قرآن کریم افزون بر اینکه مسئله هدایت و تربیت را به طور کلی از راه وحی مطرح می‌کند، در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و برای ترسیم سبک زندگی توحیدی نیز رهنمودهای مشخصی دارد. علاوه بر آن، گفتار و سیره معصومین علیهم السلام نیز در این موضوع، به‌عنوان مفسران اصلی آیات وحی، راهگشای انسان‌هاست.

لازمه تبیین نقشی که اقتصاد و مسائل اقتصادی در تربیت افراد جامعه و در نتیجه تبدیل شدن جامعه به یک جامعه دینی ایفا می‌کند، آشنایی با مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در این زمینه است؛ مؤلفه‌هایی مانند: تولید، توزیع و مصرف، که هریک با استفاده از سازوکارهای خود، در تربیت افراد جامعه نقش دارند. تولید، از طریق عناصر خود، مانند: نیروی انسانی متعهد (کار و خدمات) و تولید کالای طیب، و توزیع از طریق گسترش عادلانه این کالاها و خدمات، موجب مصرف طیبات و رزق حلال در جامعه خواهند شد.

الف. تولید:

در ادبیات قرآنی، تعیین نوع مطلوب کالای تولیدی، در قالب ویژگی‌های کالای مصرفی مطلوب صورت گرفته است. در آیات زیادی، بر بهره‌مندی انسان‌ها، از «طیبات» اشاره شده است. طیب در اصطلاح قرآنی چیزی است مطلوب و مورد پسند، که هیچ آلودگی ظاهری و باطنی ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۵۰). لازمه تأکید بر مصرف طیبات، تولید «کالای طیب» است. برخی خصوصیات کالای طیب، مستقیماً از خود قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود و برخی ویژگی‌ها نیز به عرف و عقل واگذار شده است. مراد از کالای طیب، کالای پاکیزه، حلال، سالم و باکیفیت است. کالا یا رزق طیب ثمره تولید طیب است. استفاده از رزق طیب است که موجب پرورش انسان طیب می‌شود و انسان طیب نیز انسانی است که زندگی خود را بر پایه حیات طیبه بنا می‌کند؛ یعنی حیاتی که بر اساس اعتدال و صراط مستقیم بنا شده باشد. تولید طیب با توجه به ویژگی‌های خاص خود، به‌ویژه حلال بودن، می‌تواند اثر تربیتی داشته و پشتوانه‌ای برای تربیت دینی در جامعه باشد.

در اسلام بر رزق حلال و طیب سفارش اکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آموزش را در گرو کسب روزی حلال می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ بَاتَ كَالاً مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ؛ بَاتَ مَغْفُوراً لَهُ؛ هَر كَس خَسْتَه از جَسْت و جَوی

مال حلال روز را به شب آورد، آمرزیده است» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹، ص ۳۶۴). خداوند عزوجل در یک حدیث قدسی به پیامبر رحمت ﷺ فرمود: «ای احمد! عبادت ده بخش دارد که نه بخش آن به دست آوردن روزی حلال است» (دیلمی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۳). تأکید قرآن کریم بر طیب بودن انسان و سرمایه و تشویق انسان به بهره‌مندی از رزق حلال، بیان‌گر اهمیت طیب بودن عوامل تولید است (نحل: ۱۱۴). این مؤلفه به طور عمده ناظر بر حلال بودن عوامل تولید است. هنگامی که تولید با استفاده از سرمایه حرام و نامشروع انجام شود، محصول تولیدی طیب نیست (اعراف: ۵۸). در روایات معصومین علیهم‌السلام عنوان شده است که سود حاصل از مال حرام برکت ندارد (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۵). علاوه بر اینها، مصرف تولیدات غیرطیب و غیرحلال، اثر وضعی فراوانی بر انسان دارد و او را از خدا دور می‌کند. کودکانی که از لقمه حرام استفاده می‌کنند، در مسیر تربیت صحیح قرار نمی‌گیرند.

در رویکرد تولید طیب، شیوه، فرایند و چگونگی تولید نیز باید طیب باشد. طیب بودن شیوه تولید، ناظر به این است که در فرایند تولید، تعدی و تجاوزی به منابع طبیعی، حقوق انسانی و الهی صورت نگیرد. خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و از حد، تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد» (مائده: ۸۷). خطاب این آیه عام است و همه را به بهره‌مندی از طبیعتی که خداوند استفاده آن را بر مردم حلال کرده است، فرامی‌خواند؛ هم کسانی که به طور مستقیم از نعمات استفاده می‌کنند و هم کسانی که از مواهب الهی در مسیر تولید کالا و خدمات بهره می‌برند.

کسب طیبات علاوه بر تقویت عمل صالح، موجب آرامش و رفاه در زندگی انسان می‌شود. برقراری رفاه و آرامش در زندگی، همه ابعاد زندگی وی، اعم از اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را دربر می‌گیرد و دین‌داری را تثبیت می‌کند. در مقابل، کسب غیرطیب، انسان را از خدا دور می‌کند و دست‌کم موجب بی‌تفاوتی انسان نسبت به معارف الهی خواهد شد. قرآن کریم آنگاه که مردم را به بهره‌مندی از طیبات دعوت می‌کند، به مصرف‌کنندگان و نیز تولیدکنندگانی هم که از مواهب الهی در جهت تولید استفاده می‌کنند، خطاب می‌کند: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۱۰۰).

عناصر اساسی تولید: دستبایی به تولید طیب، به چگونگی عوامل تولید و کاربست و استفاده طیب از آنها بستگی دارد. سه عنصر در تولید، نقش اساسی و کلیدی دارند که عبارت‌اند از: ۱. سرمایه انسانی؛ ۲. سرمایه مادی؛ ۳. مدیریت. از سرمایه انسانی به‌عنوان منابع انسانی یا همان «کار»، از سرمایه مادی به‌عنوان منابع مادی و ثروت، مانند منابع طبیعی و کلیه وسایل و تجهیزاتاتی که توسط انسان ساخته می‌شوند، یاد می‌شود؛ و مدیریت، به معنای تمام استعدادهای انسانی است که جهت تنظیم پروسه

تولید به کار می‌رود؛ مانند: توانایی اتخاذ تصمیمات، توانایی تعیین اهداف، توانایی انتخاب، کاربرد و ترکیب سایر عوامل تولید، نظارت بر روند تولید، و ارزشیابی مراحل مختلف آن.

هیچ فرایند تولیدی نیست که به کار انسانی نیازمند نباشد و هیچ تولیدی بدون مشارکت انسان و کار انسانی صورت نمی‌گیرد. اسلام کار را مبنای استحقاق درآمد قرار داده است؛ زیرا از نظر ارزشی و تحلیل بایدها و نیابدها درباره فعالیت‌های اقتصادی، این عنصر انسانی، عامل اصیل تولید به حساب می‌آید. در واقع، سایر عوامل تولید در خدمت این عامل اصلی‌اند و این انسان است که کلیه ثروت‌ها برای او خلق شده است. رابطه میان عامل کار و استحقاق درآمد از نظر اسلام، مستقیم و بدون واسطه است و از جهان‌بینی اسلام نسبت به انسان و اصالت او نشئت می‌گیرد. علاوه بر این، از نظر عقلی، این انسان است که بر عوامل تولید تسلط دارد و وسایل تولید ابزاری در دست اوست که انسان آنها را در کار تولید و ایجاد منفعت جدید به کار می‌گیرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ص ۲۷۴-۲۸۳). پیامبر اکرم ﷺ کار و تلاش را با مجاهدت در راه خدا برابر دانسته‌اند و می‌فرمایند: **الكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** کسی که برای (هزینه) خانواده‌اش زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۳). امام رضا ﷺ و امام صادق ﷺ نیز فرمایشی شبیه پیامبر ﷺ دارند و می‌فرمایند: **«إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** آن که با کار و کوشش، در جست‌وجوی مواهب زندگی برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگ‌تر از مجاهدان راه خدا دارد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۵۳، ص ۸۰۸)؛ و **«إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِرًا، فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَقْوَتْ بِهِ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ وَلَا يَطْلُبُ حَرَامًا، فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** هرگاه مردی تنگدست باشد و به اندازه نیاز خود و خانواده اش کار کند و در پی حرام نرود، همانند مجاهد در راه خداست (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۸۸). حضرت علی ﷺ سستی در انجام کار و فعالیت به رغم در دست داشتن امکانات تولیدی را موجب دوری از رحمت الهی می‌دانند و می‌فرمایند: **«مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ؛** کسی که آب و خاک در اختیار دارد و با فقر و گدایی می‌گذراند، خداوند او را از رحمت خود دور ساخته است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۱۹).

کار به مثابه عامل تربیت: در بینش اسلامی، انسان‌ها به سعی و تلاش در جهت نیل به اهداف مادی، معنوی و روحی ترغیب شده‌اند و سستی و اهمال‌کاری مذمت گردیده است. کار و اداره اقتصادی خانواده، در زمره جهاد و مبارزه در راه خدا تلقی گردیده و برای آن پاداشی سترگ منظور شده و فقر پدیدآمده از بیکاری و تنبلی، منشأ بی‌ایمانی تلقی گردیده است (فرید، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۸). جزع و بی‌ثباتی در برابر مشکلات نکوهش شده و انسان منفعل و متأثر از رویدادها، ضعیف و ناقص معرفی گردیده است؛ و در مقابل، افراد تلاشگر مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۴)؛ و کسانی که توان کار دارند، ولی مخارج خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند، ملعون خطاب شده‌اند (همان، ص ۳۲).

کار، فعالیتی هدفمند و صحیح است که انسان را به شخصی متعادل در ابعاد معنوی، تربیتی، اجتماعی و خانوادگی تبدیل می‌کند و موجب می‌شود در جنبه‌های یادشده، واقع‌بین، مردم‌دار، دلسوز، باتجربه، مسئول، بانگیزه و جامع باشد؛ زیرا کسی که وارد عرصه‌های اقتصادی می‌شود، از یک سو با زحمت و مشکل کار آشنا می‌گردد، و از سوی دیگر، به دلیل تعاملات اجتماعی و ارتباطات کاری و شغلی، که با دیگران دارد، از مشکلات مردم و نیازهای آنان مطلع می‌شود و در تأمین آنها اقدام می‌کند و به رضایت خاطر و احساس آرامش نایل می‌گردد.

کار و اشتغال، زمینه انحرافات اخلاقی و تربیتی را سد می‌کند و جلوی انباشته شدن انرژی را، که منشأ انحراف است، می‌گیرد و آن را مهار می‌کند. کسی که دارای شغل و حرفه است، از مقبولیت و محبوبیت بیشتری برخوردار است و نزد خود حرمت بالایی دارد. حضرت علی علیه السلام درباره آفات معنوی و تربیتی بیکاری و نداشتن برنامه برای اوقات فراغت می‌فرمایند: اگر ذهن و قلب انسان، رها و بدون برنامه باشد، به وسوسه‌های بد و شیطانی گرفتار می‌شود؛ و اگر فعالیت‌های جسمانی و بدنی در انسان دچار رکود و تنبلی شوند، راه برای ارتکاب گناهان باز خواهد شد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۰۳). در این حدیث، حضرت توصیه می‌کنند: اگر می‌خواهید به دام گناه و انحراف دچار نشوید، اوقات فراغت و بیکاری خود را پر کنید و ذهن و جسم را به فعالیت مفید و ارزشمند مشغول سازید.

به اعتقاد استاد شهید مطهری:

کار از هر عامل دیگری، اگر سازنده‌تر نباشد، نقشش در سازندگی کمتر نیست. انسان این جور خیال می‌کند که کار اثر و معلول انسان است؛ پس انسان مقدم بر کار است؛ یعنی چگونگی انسان، مقدم بر چگونگی کار، و چگونگی کار تابع چگونگی انسان است و بنابراین تربیت بر کار مقدم است؛ ولی این درست نیست؛ هم تربیت بر کار مقدم است و هم کار بر تربیت؛ یعنی این دو، هم علت یکدیگر هستند و هم معلول یکدیگر؛ هم انسان سازنده و خالق و آفریننده کار خودش است و هم کار و نوع کار خالق و آفریننده روح و چگونگی انسان است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۴۰۹).

به نظر ایشان، کار در درجه اول یک وظیفه اجتماعی است که هر فردی موظف بدان است؛ اما اگر این مسئله نیز نبود، باز باید انسان به دلیل دیگر اثرات تربیتی کار بر روی فرد، بدان مبادرت می‌ورزید (همان، ص ۴۱۲).

از جمله آثار کار این است که به قلب انسان خضوع و خشوع می‌دهد؛ یعنی جلوی قساوت قلب را می‌گیرد؛ زیرا بیکاری قساوت قلب می‌آورد. کار در عین اینکه معلول فکر و روح و خیال و دل و جسم آدمی است، سازنده خیال، سازنده عقل و فکر، سازنده دل و قلب و به طور کلی سازنده و تربیت‌کننده انسان است. نتیجه کار و تلاش برای تولید، هرچند ثمره آن به دیگران برسد، دارای ارزش است و برای تولیدکننده صدقه جاریه محسوب می‌شود و تا هنگامی که مورد بهره‌برداری انسان یا سایر جانداران است، برای او ثواب اخروی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ؛ هیچ مسلمان نیست

که نهالی بکارد یا زراعتی کشت کند و پرنده‌ای یا انسانی یا چهارپایی از آن بخورد، جز اینکه آن برایش صدقه به شمار می‌رود» (صحیح مسلم، ۱۴۰۷، ج ۳، ح ۱۱۸۹، ص ۱۲).

سرمایه مادی و ثروت، از دیگر عناصر اساسی در تولید است. خداوند در آیاتی از قرآن، همان‌گونه که از انسان‌ها می‌خواهد تا از سرمایه‌های انسانی خود بهره‌گیرند و به آبادانی زمین بپردازند، همچنین خواهان سرمایه‌گذاری از ثروت و مالی می‌شود که در اختیار ثروتمندان است. یکی از دلایل مخالفت اسلام با مسئله تکاثر و جمع و کنز آن، لزوم سرمایه‌گذاری مال و ثروت در تولید است. از نظر اسلام، سرمایه‌گذاری ثروت و منابع، امری بسیار پسندیده و محبوب است؛ اما تکاثر و ذخیره ثروت و مال و عدم گردش آن، جایز نیست. اصولاً وضع برخی از قوانین، مانند خمس و زکات، دارای حکمت‌های متعدد و متنوعی است؛ که یکی از آنها، جلوگیری از کنز مال است؛ زیرا از این طریق، گردش ثروت و سرمایه انجام می‌گیرد و ثروت و مال در تولید به کار گرفته می‌شود (انفال: ۴۱؛ حشر: ۶ و ۷). از نظر قرآن، ثروت‌اندوزی و عدم به کاراندازی آن در حوزه تولید اقتصادی، عامل مهمی در زوال و فروپاشی جامعه است و تحولات منفی و بحران اجتماعی را در جوامع بشری سبب می‌شود (محمد: ۳۸). از این‌رو، خواهان گردش سرمایه و ثروت در بازار کار و تولید می‌شود، تا زمینه رشد اقتصادی و بهره‌مندی عمومی از ثروت و سرمایه فراهم آید.

نکوهش و محکومیتی که در منابع اسلامی از سود و ثروت شده است، به دلیل هدف مطلق و مایه امتیاز قرار گرفتن ثروتمند به سبب ثروت است که موجب بدبختی فساد طغیان فرد و بی‌عدالتی و ظلم در جامعه است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، ص ۷۴-۷۶). در مقابل اینها آیات و احادیثی وجود دارد که استفاده از مال و سودطلبی را برای اهداف عالی پسندیده شمرده و حتی آن را به منظور برقراری جامعه و بقای آن و اشباع نیازهای صحیح انسان‌ها ضروری دانسته است و از آن به عنوان نعمت الهی و... تعبیر کرده است: (انفال: ۵۳)، (ابراهیم: ۳۴)، (نحل: ۱۱۴ و ۱۱۸)، (زمر، ۸ و ۴۹)، رزق: (بقره: ۶۰)، (یونس: ۵۹)، (رعد: ۲۶)، (اسراء: ۳۰)، (قصص: ۸۲)، (عنکبوت: ۱۷ و ۶۲)؛ طیبات: (مائده: ۴-۵)، (اعراف: ۱۵۷)، (انفال: ۲۶)، (یونس: ۹۳)، (نحل: ۷۲)، (اسراء: ۷۰)؛ فضل: (بقره: ۲۵۳)، (آل عمران: ۱۷۴)، (نساء: ۵۴)، (انعام: ۸۶)، (جمعه: ۱۰)؛ رحمت: (یونس: ۲۱)، (هود: ۹)، (اسراء: ۱۰۰)، (روم: ۳۳)، (فاطر: ۱۲)؛ حسنه: (اعراف: ۱۳۱).

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «دینار و درهم مهرهای خدا در زمین هستند که خداوند آنها را به جهت مصالح خلقش قرار داده و به وسیله آنها امور و خواسته‌هایشان برپا می‌گردد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۲۸۵). باز نقل است که مردی به آن حضرت عرض کرد: به خدا سوگند ما طالب دنیا هستیم و دوست می‌داریم که ثروت به ما داده شود. حضرت فرمود: دوست می‌داری با آن چه کنی؟ عرض کرد: به خود و خانواده‌ام برسم و صلّه و صدقه بدهم و حج و عمره انجام دهم. امام علیه السلام فرمود: این طلب دنیا نیست. این طلب آخرت است (حر عاملی، ۱۳۴۷، ج ۱۲، ص ۹).

آن حضرت هدف از کسب ثروت را استفاده آنها در جهت تولید و رفع نیازهای خود و جامعه می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجِّهُوهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَمْ يُعْطِكُمْوهَا لِتَكْتَبِرُوهَا» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۷). در حقیقت، خداوند این مال‌های زیادی را به شما داده است تا آنها را در جهتی که خداوند عزوجل معلوم کرده است، به کار اندازید. آنها را به شما نداده است که ببندوزید.

بنابراین، مطابق آیات و روایات، ثروت و سود به‌عنوان هدف مطلق مردود است و مایه امتیاز و برتری نیست و دل بستن به آنها موجب مفساد فردی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌شود و انسان‌ها را به تباهی و هلاکت می‌کشاند؛ اما همین ثروت و سود می‌توانند وسیله تکامل معنوی و برقراری عدالت و رفاه اجتماعی شود. ثروت‌طلبی و سودخواهی مادامی که وسیله‌ای برای انجام کارهای خیر و بارزش گردد، نه‌تنها مشروع، بلکه عملی مقدس و عبادت است.

مدیریت یکی از عوامل مهم در تولید است؛ زیرا اگر عوامل تولید به درستی مدیریت نشوند، همه عوامل به هدر می‌روند و تولید انجام نمی‌شود و در صورت محقق شدن، به هدف مورد نظر و تولید بهینه نمی‌انجامد. تولیدی به اهداف خود دست می‌یابد که در انجام آن مجموعه‌ای از اصول، مد نظر باشد؛ شامل: تقسیم کار: «أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زحرف: ۳۲)؛ تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَعٍ سَنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَعْبٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ» (یوسف: ۴۷-۴۹)؛ توانایی و تخصص: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۱)؛ و نظارت و ارزشیابی: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران: ۷۵).

ب. توزیع

خداوند کریم در قرآن پس از برشمردن نعمت‌های فراوان می‌فرماید: «وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴) که از عبارت: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» استفاده می‌شود بشر امکانات خدادادی را با ناسپاسی هدر می‌دهد. این سخن یعنی اینکه مشکلات اقتصادی بشر ریشه در توزیع ناعادلانه ثروت دارد؛ زیرا اختصاص منابع ثروت توسط عده‌ای قلیل، آن‌هم با تکیه بر زور و تزویر، موجب محرومیت از حق طبیعی اکثر افراد، و در نتیجه فقر و تکاثر خواهد بود؛ و این دو پدیده نیز زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی و مفساد اخلاقی‌اند.

جامعه‌شناسان فقر را معیاری برای سنجش عدالت اجتماعی در یک جامعه مفروض می‌دانند و اقتصاددانان میزان درآمد افراد یا خانواده‌ها، یا به عبارت دیگر میزان درآمد سرانه را شاخصی برای اندازه‌گیری فقر و غنای افراد یک جامعه در نظر می‌گیرند.

مکاتب مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به فقر دارند؛ مثلاً نظام سرمایه‌داری فقر را ناشی از کمبود منابع طبیعی و ناتوانی طبیعت از برآورده ساختن نیازهای بشر می‌داند؛ در نظر مارکسیست‌ها فقر از تناقض میان ابزار تولید و روابط تولید ناشی می‌شود؛ اما در نظام اقتصادی اسلام، برخلاف سرمایه‌داری و مارکسیست، فقر از کمبود منابع طبیعی یا نهاد مالکیت خصوصی برنمی‌خیزد؛ زیرا اعتقاد بر این است که منابع اولیه مورد نیاز همه انسان‌ها در طبیعت وجود دارد: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (ابراهیم: ۳۴).

آنچه موجب فقر می‌گردد، تفاوت‌های روحی، جسمی و فکری انسان‌هاست که به طور طبیعی در آنها وجود دارد و این امر موجب می‌شود در برابر مشکلات، توان تصمیم‌گیری، شجاعت، هوشیاری و نیروی ابتکار با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ اما ممکن است این تفاوت‌ها گاهی موجب اختلاف فاحش طبقاتی بین افراد جامعه گردد. در نظام اسلامی برای برطرف شدن این اختلاف فاحش بین فقیر و غنی و برای اینکه ثروت در دست عده‌ای خاص تکثیر نیاید و نیاز نیازمند برطرف شود، حق عموم در ثروت‌های تولید شده به دست افراد بخش خصوصی، لحاظ شده است؛ تا در جامعه عدالت اجتماعی حاکم گردد (میرمعزی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶-۱۲۰). عدالت اجتماعی، در بعد اقتصادی از نظر اسلام با تعدیل ثروت اغنیا و تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای همه افراد جامعه تحقق می‌یابد.

ج. مصرف

مصرف در فرایند اقتصادی به‌عنوان سومین عامل مهم، نتیجه و برآیند دو عامل دیگر، یعنی تولید و توزیع را تجربه می‌کند. در صورتی که آن دو عامل بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی کار خود را به خوبی انجام داده باشند، موجبات مصرفی صحیح و مورد پسند اسلام را فراهم خواهند ساخت؛ زیرا خداوند متعال مصرف را به دو دسته تقسیم کرده است: حلال و حرام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَلَمْ يُمْسِكْهَا حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَصَبَرَ أَنَا اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جِلِّهِ وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ السُّرِّ وَعَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ جِلِّهِ قُصِّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَخُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خداوند عزیز و باعظمت، خلائق را آفرید و روزی آنها را نیز به صورت حلال برای آنها قرار داد. پس اگر کسی چیزی از حرام مصرف کند، به همان میزان از حلال محروم می‌شود و در قیامت نیز مورد ملامت خداوند قرار خواهد گرفت (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۸۰).

یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی در اسلام، تقسیم‌بندی درآمد به حلال و حرام است. روزی حلال در واقع طبق قوانین اسلامی تولید می‌شود و به مصرف می‌رسد و همین روزی است که انسان را به کمال می‌رساند. روزی حلال به تربیت فرزند صالح منجر می‌شود. اسلام فقط بر تولید مال تأکید نکرده، بلکه مصرف آن را هم مورد تأکید

قرار داده است. بارها و بارها در دین اسلام گفته شده است که اگر می‌خواهید فرزندان صالح و سالمی تربیت کنید، به آنها لقمه حلال بدهید.

هر قدر دامنه درآمدهای حلال گسترش یابد و شناسایی شود و مورد استفاده سطوح مختلف جامعه با توانایی‌ها، سلیقه‌ها، تخصص‌ها و امکانات مختلف قرار گیرد، به طور طبیعی نظام مالی و اقتصادی سالمی بر جامعه ساری می‌شود و راه‌های نامشروع کسب درآمد از بین می‌رود یا به حداقل می‌رسد. اهمیت جایگزین کردن راه‌های روزی حلال به حدی است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: شمشیر زدن و جنگیدن، آسان‌تر از به دست آوردن روزی حلال است.

طلب روزی حلال شاید مهم‌ترین وجه زندگی اقتصادی یک مسلمان باشد؛ زیرا در غیر این صورت، تمامی اعمال دیگر او در وجه اقتصادی زندگی‌اش زیر سؤال می‌رود. با نگاهی به آیات قرآن درمی‌یابیم که خداوند بارها و بارها بندگان خود را به طلب روزی حلال و استفاده از نعمت‌های خداوندی دعوت کرده است. حضرت علی علیه السلام نیز یکی از ویژگی‌هایی که برای پارسایان بیان می‌کند، طلب روزی حلال است. کسب روزی حلال، نه فقط برای به دست آوردن تمتعات دنیوی، بلکه وسیله قرب برای بندگان خداست. بنده مسلمان فقط پس از کسب روزی حلال است که به ادای خمس و زکات و نذر و قربانی می‌پردازد و از روزی خود انفاق می‌کند. بنابراین، روزی حلال نقش مهمی در رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی دارد. خوراک حلال و پاک که خالی از هر گونه شک و گمان باشد، به مؤمن بصیرت و توانایی درک می‌دهد که سبب ارتقا و کمال روح او می‌گردد و بالطبع دارای بدنی توانمند و قدرتمند می‌شود. بدن، جایگاه و مکان روح است. با صرف خوراکی حلال، انوار الهی در جان و دل آدمی جلوه‌گر می‌شود و به سمت حقایق و حقیقت، که در او متبلور شده است، قدم برمی‌دارد.

در مقابل، لقمه حرام باعث می‌شود انسان حق را نپذیرد و به باطل گرایش داشته باشد. علاوه بر این، لقمه حرام نه تنها باعث نمی‌شود که روزی انسان زیاد شود، بلکه روزی انسان را کم می‌کند و برکت از رزق و زندگی برداشته می‌شود. از دیگر آثار لقمه حرام این است که:

۱. حرف‌های امام معصوم را بی‌اثر می‌کند: امام حسین علیه السلام پیش از ظهر عاشورا در کربلا صحبت‌های زیادی کرد؛ ولی هیچ‌کدام اثر نمی‌کرد. در آخر حضرت فرمودند: «فَقَدْ مَلِئْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ؛ چون شکم‌های شما از حرام پر شده است، حرف‌های من در شما اثر نمی‌گذارد» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۴۵، ص ۸).

۲. در نسل آدمی تأثیر دارد: «كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِيَّةِ؛ مال حرام در فرزندان آشکار می‌شود و روی آنها اثر می‌گذارد» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۴). لقمه حرام نه تنها زمینه تربیت را از بین می‌برد، بلکه در نسل انسان نیز اثرگذار است و آن را به انحراف و نابودی می‌کشاند.

۳. عبادت همراه مال حرام، اثری ندارد: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الْمَاءِ؛ کسی که مال حرام می‌خورد و عبادت هم می‌کند، مثل کسی است که روی آب ساختمان می‌سازد» (حلی، ۱۳۳۸، ص ۳۰۲).

درباره مال حرام در حدیثی داریم که «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمَى وَإِنَّ نَمَى لَا يَبَارِكُ لَهُ فَيْهِ؛ مال حرام رشد نمی‌کند و زیاد نمی‌شود؛ و اگر هم رشد کند، برکت نخواهد داشت» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۵). امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَرَكَ لُقْمَةَ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صَلَاةِ الْفَيِّ رُكْعَةً تَطَوُّعًا؛ ترک لقمه حرام نزد خدا بهتر از خواندن هزار رکعت نماز مستحبی است» (همان، ص ۱۴۰).

عالم ربانی مرحوم نراقی در کتاب *معراج السعاده* می‌نویسد:

دلی که از لقمه حرام روییده باشد کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا؛ و نطفه‌ای که از مال حرام هم رسیده باشد، به مرتبه رفیع انس یا پروردگار چکار؟ چگونه پرتو عالم نور بدلی نابد که غذای حرام آن را تاریک کرده و کی پاکیزگی و صفا برای نفسی حاصل می‌شود که کثافات مال شبهه‌ناک آن را آلوده و چرک‌آلود نموده باشد؟ (فاضل نراقی، بی‌تا، ص ۳۱۳).

انفاق و تربیت دینی

انسان اقتصادی اسلام، نیازهایش منحصر به نیازهای مادی نیست و علاوه بر آن، نیازها و خواسته‌های معنوی هم دارد. بنابراین، برطرف کردن این‌گونه نیازها و خواسته‌های معنوی نیز انگیزه مصرف را در وی به وجود می‌آورد. یکی از ویژگی‌های مصرف در اقتصاد اسلامی، پیوند خوردن مصرف با انفاق و توزیع مجدد ثروت است. این پدیده، در عین اینکه مصرف به حساب می‌آید و انگیزه مصرفی دارد، از بعد دیگر، تولید و توزیع مجدد ثروت در جامعه محسوب می‌شود. انفاق‌کننده، در این موارد همان احساسی را دارد که چیزی را شخصاً مصرف کند؛ زیرا از نظر اسلام، انفاق نوعی عبادت محسوب می‌شود و انفاق‌کننده با اختیار و انتخاب خودش آن را انجام می‌دهد. امام صادق علیه السلام برای امتحان شیعیان، سه راهکار ارائه داده‌اند که یکی از آنها در خصوص اموالشان است و می‌فرمایند: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا، وَعِنْدَ اَسْرَائِرِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّهَا، وَإِلَى اَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَأَسَاتُهُمْ لِاخْوَانِهِمْ فِيهَا؛ شیعیان ما را در سه چیز بیازمایید: در اوقات نمازشان، که چگونه بر آنها مواظبت می‌کنند؛ در اسرارشان، که چگونه آنها را از دشمنان محافظت می‌کنند؛ و در اموالشان، که چگونه با آن به برادران خود کمک می‌کنند» (محمدری شهری، ۱۳۸۶، ص ۵۰۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَمْ نُبْعَثْ لِيَجْمَعْ الْمَالَ، وَلَكِنْ بُعِثْنَا لِإِنْفَاقِهِ؛ ما نه برای گرد آوردن مال، که برای انفاق آن، برانگیخته شده‌ایم» (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۳۲۱). البته در انفاق نیز باید اعتدال را رعایت کرد و به فرموده قرآن: «وَلَا تَجْهَلْ يَدَكَ مَعْلُومَةً إِلَيْ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا؛ نه بخل بورز و دست خود را به گردن بیند و نه آن چنان گشاده‌دستی نما که خودت تهی دست و ملامت‌زده شوی» (اسراء: ۲۹). «دست به گردن بستن»، کنایه از بخل و خساست و خودداری از انفاق است و «گشاده‌دستی»، کنایه از بذل و بخشش بی‌حساب است که این تعبیر از بلیغ‌ترین تعابیر درباره نهی از افراط و تفریط در امر انفاق می‌باشد؛ و می‌فرماید اگر چنین نمایی، هم از ناحیه خود و هم از ناحیه دیگران ملامت خواهی شد و حسرت‌زده و مغموم برجای خواهی ماند. امام علی علیه السلام نیز در این مورد فرموده‌اند: «أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ

ضَرُورَتِكَ، وَقَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ؛ از مال و دارایی به اندازه ضرورت خود نگه دار و مازاد آن را برای روز نیازمندی‌ات پیش فرست. پیامبر اکرم ﷺ نیز سفارش به اعتدال در انفاق دارند و می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اِكْتَسَبَ طَيِّبًا، وَأَنْفَقَ قَصْدًا، وَقَدِّمَ فَضْلًا لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَحَاجَتِهِ؛ خداوند رحمت کند کسی را که پیشه پاکیزه داشته باشد؛ به اعتدال انفاق کند و برای روز فقر و نیاز خویش خیری پیش فرستد (متقی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۴). نقطه مقابل انفاق، بخل و بخل‌ورزی است و در قرآن، در قالب بیان داستان‌ها (سوره قلم، آیات ۱۷-۳۲ «داستان اصحاب الجنه»، و قصص، آیات ۷۶-۸۱ «داستان قارون»)، و نیز استفاده از واژه «بخل» (آل عمران: ۱۸۰؛ نساء: ۳۷؛ توبه: ۷۶؛ محمد: ۳۷-۳۸؛ حدید: ۲۴؛ لیل: ۸) نکوهش شده است.

نتیجه‌گیری

نهاد اقتصادی‌ای که متأثر از معارف و آموزه‌های دینی است، با استفاده از عوامل خود، یعنی تولید، توزیع و مصرف، به تولید کالای طیب خواهد پرداخت و بر اساس توزیع عادلانه ثروت و خدمات در جامعه، موجب گسترش طبقات در جامعه خواهد شد. این امر زمینه مصرف رزق حلال از سوی مردم را - که مصرف کنندگان کالا و خدمات‌اند - فراهم می‌گرداند. مصرف رزق حلال و دوری از لقمه حرام و محرمت، جسم و روح انسان‌ها را پاکیزه نگه می‌دارد. ثمره پاکیزگی روحی، توجه به احکام و قوانین دینی و عمل به آنها در دنیا خواهد بود. اندیشه‌ها، تمایلات و رفتارهای انسان در زمینه‌های اقتصادی و مادی، دارای ویژگی‌هایی است؛ از جمله اینکه: آگاهانه و با اراده تصمیم می‌گیرد؛ معیار او در محاسبات، انطباق با شرع و عقل است، نه منافع معنوی؛ جهان دیگر او را از نیازهای مادی و کنونی‌اش غافل می‌کند، نه اینکه نیازهای فعلی و مادی‌اش او را از تأمین منافع جاویدان اخروی بازدارد؛ آنچه را که دارد، نه از تلاش و زیرکی خود، بلکه از فضل پروردگارش می‌داند: «هذا من فضل ربي» و بدین سان ثروت و مکنت خویش را وسیله آزمایش می‌داند و پیوسته در پی استفاده درست و شکرگزاری عملی است: «لِيُبْلُوَنِي الْأَشْكُرُ أَمْ الْأَكْفُرُ» (نمل: ۴۰)؛ خود را دلداده و وابسته به ثروتش نمی‌داند، بلکه آن را در مسیر رضایت الهی (بقره: ۲۵۶) و خدمت به نیازمندان (زاریات: ۱۹) و انفاق در راه خدا به کار می‌گیرد؛ و محرک او در این راه، رضای الهی و فرمان خداست؛ پیوسته در برابر نابسامانی‌ها و مشکلات اقتصادی شکیبایی می‌ورزد (حج: ۳۵) و به هنگام رفاه و آسایش طغیان نمی‌کند (هود: ۱۰-۱۱). از دیگر ویژگی‌های چنین انسانی این است که «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹). ایثار، همه رفتار او را تشکیل می‌دهد.

منابع

- امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷ق، *نهج البلاغه*، قم، دار الهجره.
- ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن الحجاج القشیری النیسابوری، مسلم، ۱۴۰۷ق، *صحیح مسلم*، تحقیق و تعلیق: موسی شاهین لاشین، احمد عمر هاشم، بیروت، مؤسسه عزالدین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۲ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
- _____، ۱۳۸۹، *امالی*، ترجمه: محمدعلی سلطانی، قم، ارمغان طوبی.
- ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسین، ۱۳۹۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی.*
- باقرالحسنی، عباس میرآخور، ۱۳۷۱، *مقالاتی در اقتصاد اسلامی* (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی)، ترجمه: حسن گلریز، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه بانکداری ایران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۷۴-۲۸۳.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۶ق، *وسائل الشیعه*، تصحیح و تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمد رازی، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
- حسینی، جعفر و قاضی زاده، محمد، ۱۳۷۰، *اقتصاد در فقه اسلامی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- حلی، ابن فهد، ۱۳۳۸، *عدة الداعی*، ترجمه: حسین فشاهی، تهران، کتابخانه شمس.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۶ق، *حاشیه کتاب المکاسب*، تصحیح: مهدی شمس الدین، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- خورشید، احمد، ۱۳۷۴، *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*، ترجمه: محمود جواد مهدوی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- داودی، محمد، ۱۳۸۰، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، تربیت دینی، زیر نظر علیزضا اعرافی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.*
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت.
- دیلمی، محمدحسن، ۱۳۷۲، *ارشاد القلوب الی الصواب*، ترجمه: عباس طباطبایی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب.
- رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۲، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن*، با همکاری گروه اقتصاد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجایی، سیدمحمد کاظم و دیگران، ۱۳۹۴، *درآمدی بر شاخص های اقتصادی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- علم الهدی، جمیل، ۱۳۸۸، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- غزالی، ابو حامد، ۱۳۶۴، *مشکاة الانوار*، ترجمه: صادق آیینه‌وند، تهران، امیر کبیر.
- فاضل نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۵، *معراج السعاده*، تهران، حسینی.
- فرید، مرتضی، ۱۳۶۶، *روایات تربیتی از مکتب اهل بیت علیهم السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.*
- کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۷۹، *تعلیم و تربیت به کجا می‌رود؟ از ناکجا به هر کجا*، تهران، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی و تربیت بدنی، منادی تربیت.
- کلینی رازی، ابی جعفر محمد، ۱۳۷۲، *اصول کافی*، ترجمه و شرح فارسی: محمدباقر کمرهای، تهران، اسوه.
- متقی، علی بن حسام الدین، ۱۳۶۴، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۴، *بحار الانوار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان الحکمه*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ویراست ۲، قم، دار الحدیث.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.

میرمعزی، حسین، ۱۳۸۱، *ساختار کلان نظام اقتصادی در اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

____، ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نراقی، ملاحمد، بی تا، *معراج السعاده*، تهران، حسینی.

نیک‌گهر، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، رابزن.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۷۹، *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی* (مجموعه مقالات و گفت‌وگوها): به اهتمام و با همکاری سعید

فراهانی و علیرضا لشگری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی